

به نام عشق و سلام بر همه بزرگواران.

عشق اشیاء به جای عشق خدا

ما عشق چیزها و اجسام را داریم و با آنها همانیده‌ایم و آن چه را ذهن به ما القا می‌کند، فوراً به مرکزمان می‌آوریم. پس شهوت هر چیز را که داشته باشیم و بخواهیم به مرکزمان بیاوریم، مست آن‌ها می‌شویم و اگر زمانی آن‌ها را نداشته باشیم و این مستی به ما نرسد، ما بی‌حال و ناراحت می‌شویم.

همچنین هر شهوتی اندر جهان
خواه مال و، خواه جاه و، خواه نان

هر یکی زین‌ها تو را مستی کند
چون نیابی آن، خمارت می‌زند

این خمار غم، دلیل آن شده‌ست
که بدان مفقود، مستی‌ات بده‌ست
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۵۷ تا ۲۲۵۹

هر وقت چنین حالتی به ما دست بدهد، یعنی ما مست زندگی نیستیم، و آلا حال ما گرفته نمی‌شد. بنابراین هر لحظه ما باید با هشیاری حضور خود ناظر چیزهای ذهنی که به مرکزمان می‌خواهند بیایند باشیم و فتوادهنده ضرورت زندگی خود شویم تا بر زندگی ما حاکم نشوند، و گرنه مجرم می‌شویم و باید جریمه آن را که همان خراب کردن جسم یا زندگی‌مان هست، بدهیم.

جز به اندازه ضرورت، زین مگیر
تا نگردد غالب و، بر تو امیر
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۶۰

گفت: مفتی ضرورت هم تویی
بی ضرورت گر خوری، مجرم شوی
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۰

از طرفی بدانیم که اگر هر چیزی بخواهد به مرکز ما بیاید، مرکزمان عدم نشده یا فضای درون ما باز نمی‌شود و ما پیام زندگی را نمی‌گیریم. برای دریافت پیام زندگی، بهتر است این بیت را با خود تکرار کنیم که:

نگرم کس را و گر هم بنگرم
او بهانه باشد و، تو منظر
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹
-منظر: جای نگریستن و نظر انداختن

یعنی چیزی که ذهن ما نشان می‌دهد یا به آن نگاه نمی‌کنم و یا اگر هم نگاه کردم بهانه‌ای برای فضاگشایی کردن است که خدا را ببینم. به عبارت دیگر پرهیز می‌کنیم تا فضای درونمان باز شود. گاهی اوقات ما نمی‌توانیم دردی که از همانیدگی‌ها می‌آید را تحمل کنیم، پس بهتر است همان اول پرهیز کنیم تا سرانجام دچار درد نشویم.

چون نباشد قوتی، پرهیز به
در فرار لایطاق آسان بجه
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۹۶

-لا یطاق: که تاب نتوان آوردن
-آسان بجه: به آسانی فرار کن

هر چیزی که ذهن ما نشان می‌دهد و می‌خواهد شهوت آن را در دل ما بیندازد، از فریب‌های شیطان است. پس مثل حضرت ابراهیم باید به خود بگوئیم که من چیزهای اقل را دوست ندارم، نه این که در ذهن در آن خیالات و افکار گیر کنیم. بنابراین فقط فضاگشایی کردن از طریق پرهیز است، که ما را از بند و گرفتاری این افکار همانیده می‌رهاند.

هر کسی که هوس و شهوت چیزها را در مرکزش قرار ندهد، با زندگی یکی می‌شود و زندگی به او کمک می‌کند که چکار کند. پس باید مواظب آوردن هوس چیزی به مرکزمان باشیم، تا ما را در بدبختی نیندازد، چون این هوس‌ها مثل مواد مخدر پرده‌ای بر هشیاری ما می‌شوند و اگر کسی عاقل من‌ذهنی باشد به دام چنین شهوتی می‌افتد، شهواتی می‌افتد و دست به کار مخربی می‌زند.

هر که را هست از هوس‌ها جان پاک
زود بیند حضرت و ایوان پاک
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۹۶)

هین مبادا که هوس‌تان ره زند
که فتید اندر شقاوت تا ابد
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۶۵۱)

- شقاوت: بدبختی

دان که هر شهوت چو خم‌رست و چو بنگ
پرده هوشست و عاقل زوست دنگ
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۱۲)

- دنگ: احمق، بی‌هوش

از طرفی هم بدانیم که ما نمی‌توانیم با زیاد کردن چیزی از دست این شهوت‌ها آزاد شویم، بلکه چاره ما همان فضاگشایی و پرهیز است تا این شهوت‌ها کم شوند. مثلاً هرچه حرص خوردن یا طمع جمع کردن چیزی را داشته باشیم، با پر خوری و انباشته کردن نمی‌توانیم خود را از این همانندگی آزاد کنیم، چون مرکز آلوده انسان سیری‌ناپذیر است و در دام «هرچه بیشتر بهتر» گیر می‌افتد.

شهوت ناری به راندن کم نشد
او به ماندن کم شود، بی‌هیچ بد
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۳)

- بد: گزیر، فرار

با سپاس فراوان و احترام
مهردخت از چالوس